



- من بسیار در این مورد صحبت کردم. این مورد هم باز برمی گردد به خلاء شدید عاطفی والدین... انسانی که عشق را آموزش دیده باشد و با سلول سلول وجودش درک کرده باشد چطور می تواند جز زیبایی و عشق در کودک چیزی ببیند و آزارش دهد... دلم می خواهد در این رابطه هم فیلم بسازم، شاید هنوز گوش جانی در وجود چنین والدینی باشد و آموزشی باشد برای والدین آینده.

*** چند نهاد صنفی سینما (کارگردانان، تهیه کنندگان و منتقدان) طی اقدامی هماهنگ خواستار ادغام دو بخش ملی و بین المللی جشنواره فجر شدند. نظر شما در این باره چیست؟**

- به نظر من جشنواره به این دلیل بوجود آمد تا بتوانیم کارنامه یک سال تلاش سینمای ایران را ببینیم و بعد بین المللی شد تا بتوانیم تلاشها را ارتقاء دهیم و در سطح بین الملل سینمایمان را مطرح کنیم. جشنواره بین المللی فیلم فجر که در گذشته یکی بود، این فرصت را در اختیارمان می گذاشت تا فیلم سازانمان با فیلمسازان دیگر کشورها که به جشنواره دعوت



شوند در نشستهای مشترک، رفت و آمدهای مشترک به زبانی مشترک دست یابند. اما این تفکیک اتفاق افتاده باعث شد اولاً هزینه بسیاری در برداشته باشد دوم اینکه این رفت و آمدها و نگاه کلان نگری که برای سینمای ایران فکر شده بود تبدیل شود به یک گروه خاص و یک اشل خاص. به جایی رسید که ما فیلمهای ناچیز از سینمای ایران می دیدیم و طبیعتاً از سینمای جهان، که آنها خودشان قبلاً این فیلمها را دیده بودند و نیاز نبود به اینکه به ایران بیایند و ببینند. بنابراین از آن هدفهای مشترکی که بخاطرش جشنواره فیلم فجر ملی و بین المللی باهم بهشان فکر شده بود، به نظر من فاصله گرفته ایم. برای ارتقای سینمای ایران، نیاز است که دوباره برگردد به صورت قبل از تفکیک، چون نیاز هست که صدای سینمای ایران را به فراسوی مرزها برسانیم و نیاز هست که مخاطب جهانی داشته باشیم. باید این رفت و آمدها و تعاملها را همه سینما گرانمان با سینمای جهان داشته باشند. زمانی که در جشنواره ملی همه جمع اند بنابراین نشستهای مشترک جهانی نیز اتفاق می افتد و بسیار کمک کننده خواهد بود به پیشرفت سینما و این جدایی هزینه ای را صرف می کند که اگر صرف یک بازار گسترده بین المللی شود برای سینمای ایران بسیار کمک کننده و در عین حال ارز آور هم خواهد بود.

*** خبر صدور پروانه ساخت برای فیلم " هیس پسرها گریه نمی کنند " را، شنیدم و بسیار به وجد آمدم... محبت بفرمایید توضیح دهید که این فیلم در مورد کدامیک از معضلات اجتماعی است و چه مراحل را تا به امروز طی کرده است؟**

- حدود ۲ سال قبل، فیلمنامه " هیس پسرها گریه نمی کنند " را تقدیم وزارت ارشاد کردم

برای کسب پروانه ساخت،

ولی پس از ۶ ماه به اتفاق آرا رد شد... اگر همان زمان به تصویب می رسید می توانست بسیار بیشتر از اکنون تأثیر گذار و آگاهی دهنده باشد و بازدارنده معضل عظیمی که در این رابطه در جامعه گسترش یافته و همه مردم را مغموم کرده است... در واقع پیش از آنکه هیس دخترها فریاد نمی زنند را بسازم قرار بود هیس پسرها گریه نمی کنند را در مقابل دوربین به تصویر بکشیم اما شوربختانه نپذیرفتند... دست از تلاش نکشیدم، صبر کردم، مقاومت بسیار کردم زیرا پس از این که نسبت به دخترانی که مورد ظلم و ستمی چنین سخت قرار گرفته بودند و من توانستم صدای آنها باشم، فراغت بال احساس کردم، باری بس سنگین و طاقت فرسا روی دوش خود از جانب پسران احساس کردم، باری که شنیدن قصه های غصه های رنج آورشان بود و نمی توانستم بی تفاوت باشم و زمین بگذارم... مدت ها وقت گذاشته بودند، فیلم گرفته بودند، ایمیل فرستاده بودند از دردهایشان گفته بودند و من... دستانم بسته بود... پسران، مردان آینده ای که بسیار هم مظلوم واقع شده اند... عزیزانی که صدای شکستشان به گوش هیچکس نمی رسد و فریاد رسی ندارند... بار سنگین زندگی را روی دوششان گذاشته ایم و خواسته ایم قهرمانان افسانه ای باشند و برای اینکه گوش جانی برای دردهایشان نباشیم به آنها آموخته ایم مرد گریه نمی کند، مرد فریاد نمی زند، مرد می شکند اما خم به ابرو نمی آورد... و اگر زمانی برایشان اتفاقی افتاد، نه توانستند به مادر بگویند نه به پدر... و چون فرهنگ سکوت و تحمل را به آنها آموزش داده ایم، از ابتدای کودکی تنها یاورشان بالشت هایشان شد... گریه ها، فریادها و دردهایشان در بالش خفه شد... تصمیمهای مهم زندگیشان را و متأسفانه گاه بسیار مخرب، روی همان بالش، زمان شکستن بغض هایشان گرفتند... پس از اکران هیس دخترها فریاد نمی زند سوالهای بی شماری از من شد که چرا در باره مراد چرا در مورد... چرا در مورد... چیزی گفته نشده... و من تنها می توانستم پاسخ دهم با امید به خدا فیلم دیگری خواهیم ساخت که داستان مرادهاست... مراد به خودی خود و بدون آسیب مراد نشده است، او هم در شرایطی در موقعیتی قرار گرفته است که امروزه تبدیل شده به شخصیتی که هست... وظیفه من به عنوان کارگردان، تنها فیلم طنز و نشاط اجتماعی دروغین نیست... وظیفه من فیلمساز آگاهی دادن و هوشیاری جامعه نیز هست... در اثر ناآگاهی و بی خبری ما به نهاد خانواده، اطرافیان و جامعه است که این کودک خود را در خود کشته تا کمتر رنج بکشد... علت پرخاشگریها، رفتن به سوی خلافهای متعدد، زنیهای متعدد و... آدمهای متعدد ریشه در مسائلی دارد که باید آنها را شناسائی کنیم و بخشکانیم. حالا اگر قرار است در این رابطه فیلمی ساخته شود، چرا نباید مجوز دهند یا چرا با اینهمه تعلل؟ وزارت ارشاد خودش باید دردهای جامعه را بشناسد و از فیلمسازان بخواهد که در مورد معضلات اجتماعی بسازند... به ما می گویند نباید در مورد... در مورد... فیلم بسازید و این مسائل را باز کنید... گرامیان، کدام معضل تاکنون با پنهانکاری از بین رفته است؟

بیاید در مسیر آموزش و آگاهی درست مردم، از سینما استفاده کنیم. این صنعت را در اختیار چیزی قرار دهیم که نامش ثبات شخصیت و تحکیم خانواده است، تحکیم آینده است... بیاید دردهایمان را در سینما فریاد بزنیم تا درمانی اصولی برایش بیابیم.

*** در پایان سخنی با خانواده ها و مردم میهن عزیزمان، انسانهایی که عشق و مهرورزی شان نامدارشان کرده است بفرمایید.**

- خودم را از مردم جدا نمی بینم. با مردم زندگی می کنم، با مردم رفت و آمد می کنم، در میوه فروشی، سوپر مارکت، نانوا، اتوبوس، مدرسه، سمینار و همایش در کنارشان هستم و با آنها زندگی می کنم. مردم را خانواده خودم می دانم بنابراین دغدغه آنها دغدغه من می باشد. دردشان را

می بینم و به ناچار سکوت می کنم اما کنارشان هستم. متأسفانه واقعیت این است که چنان سرعت تغییر شرایط زندگی، تحولات اجتماعی و مشکلات اقتصادی زیاد است که خانواده آن جایگاه امن عاطفی و امنیتی خودش را از دست داده است. من امیدوارم که هرچه سریعتر موانع سراسر راه خانواده و جامعه برداشته شود و ما بتوانیم در یک آرامش به یک عدالت و امنیت واقعی و یک مسئولیت پذیری خوب در کنارهم و باهم برسیم. همدیگر را عاشقانه درک کنیم و دوست داشته باشیم.

